



24 جنوری 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش چهاردهم)

اعلام جهاد و اعزام قوا به سه جبهه:

در افغانستان آن روزها ترتیب و نظم مسایل لوژستیکی آنقدر دشوار بود که برای انتقال نیروهای جنگی و وسایل و تجهیزات نظامی از یکجا بجای دیگر مشکلات فراوان وجود داشت. خطوط سرحدی افغانستان با هندوستان بسیار طویل (در حدود 800 مایل) و اکثراً از محلات دشوار گذار کوهستانی عبور میکرد، بناءً تشکیل محاذ واحد، کنترول و رهبری جنگ از یک مرکز ناممکن بود و به همین دلیل حکومت امانی بر تشکیل سه مرکز علیحده که تا حدی بطور مستقل عمل میکردند، تصمیم گرفت. فقدان وسایل مخابراتی و تجهیزات لازم در این زمینه تماسهای فوری مرکز را با محاذهای جنگی با مشکلات زیاد مواجه ساخته بود و رساندن اطلاع از یک جا به جای دیگر و تنظیم امور ارسال و مرسل روزها را دربر میگرفت، لذا مراکز جبهه های مذکور از فعالیت همدیگر نیز بی خبر بودند، در حالیکه اصول جنگی موجودیت یک مرکز واحد قوماندان و انسجام امور را ایجاب میکرد. این سه محاذ بطور جداگانه در محلات ذیل متکفل امور جنگی شده بودند:

1 - محاذ مشرقی زیر قوماندان سپهسالار صالح محمد خان از راه جلال آباد به استقامت خیبر و از آنجا میتوان بر قلعه های قوای انگلیس در لندی کوتل و جمرود عملیات انجام داد. کوتل خیبر مهمترین راه به جانب پشاور و مرکز ایالت شمال غربی محسوب می شد که در حواشی آن قرارگاه های متعدد انگلیسی با تجهیزات مکمل محاروبی متمرکز بودند. این مسیر برای انگلیس ها از اهمیت خاص برخوردار بود و چون در ادوار مختلف بسیار از مهاجمان از همین طریق برهند هجوم برده بودند، لذا انگلیس ها برای رفع خطر استحکامات نظامی قوی را در این مسیر برپا داشته بودند.

ناگفته نماند که در حاشیه این محاذ باید از موجودیت یک جبهه دیگر بنام "جبهه چترال و کنر" به سرکردگی میر زمان خان کنری و سپهسالار عبدالوکیل خان نورستانی نیز نام برد که میتوان آنرا جبهه چهارم در جنگ استقلال افغانستان یاد کرد. (دیده شود: زمانی، داکتر عبدالرحمن: "جنگ استرداد استقلال افغانستان، جبهه فراموش شده چترال و کنر، جبهه چهارم"، پشاور، 1386 ش - 2007 م)

2 - محاذ جنوبی به قوماندانی سپهسالار محمدنادر خان که ساحه فعالیت آن را کوتل پیوار و قلعه وانه وزیرستان در بر میگرفت این محاذ به سه ساحه تقسیم گردیده بود: ساحه وزیرستان زیر قوماندان شاه ولیخان، ساحه گرم را شاه محمود خان و ساحه مرکزی خوست را شخص سپهسالار خودش رهبری میکرد و هدف عملیاتی این محاذ مقابله با افواج انگلیس در ساحات وزیرستان، کوهات و گرم بود؛

3 - محاذ سمت غربی قندهار که قوماندان آن صدراعظم عبدالقدوس خان اعتمادالدوله بود و ساحه عملیات آنرا مقابله با قوای انگلیس از طریق سپین بولدک به چمن و کویته تشکیل میداد.

آمادگی و تدارکات برای سوقیات در هر سه محاذ بتاریخ 12 حمل 1298 ش (اول اپریل 1919 م) آغاز گردید و تقریباً یک ماه را دربر گرفت تا قوا به سمت های معینه به حرکت افتادند و به قوماندانهای

هرسه محاذ دستور داده شد تا وقتی آنها نیروهای خود را در محلات تنظیم و جابجا نکرده و از کابل امر حمله داده نشده است، عملیات نظامی را آغاز نکنند.

اگرچه شرح مفصل عملیات نظامی در جبهات مشرقی و قندهار از موضوع بحث این نوشته به دور است و تمرکز اصلی در ارتباط با نقش خانواده سردار یحیی خان بیشتر بر محاذ جنوبی که سپهسالار محمد نادر خان به حیث قوماندان عمومی و بردارانش هریک شاه ولیخان و شاه محمود خان در آن نقش فعال داشتند، مطمح نظر میباشد، اما لازم است تا قبل از موضوع بحث اصلی نگاه مختصر و ضمنی به عملیات نظامی در دو محاذ دیگر نیز انداخت:

### محاذ مشرقی به سرکرده گی سپهسالار صالح محمد خان:

بتاریخ 10 ثور 1298 ش (اول می 1919) سپهسالار صالح محمد خان با دو دسته سپاه منظم رساله شاهی و چند عراده توپ کابل را به قصد جلال آباد ترک کرد و از آنجا به دکه و خیبر به سوقیات آغاز نمود. در همین روز یک عده تفنگداران متشکل از ملیشای محلی هند برتانوی در دره خیبر که یک کاروان را تاسرحد همراهی میکردند، با یک تعداد از قوای مردمی زیر امر شخصی بنام زرشاه شنواری که در مبارزه علیه قوای انگلیسی در محل کسب شهرت کرده بود، در حصه "لندی خانه" و "تورخم" مقابل شدند و زرشاه مانع حرکت تفنگداران مذکور گردید. آنها از زرشاه پرسیدند که به امر کی آنها را توقف داده است، او گفت به امر سپهسالار صالح محمد خان و ضمناً یک فرمان اعلیحضرت امان الله خان را نیز به آنها نشان داد که قبلاً در سرحدات پخش گردیده بود و در آن ضمن یادآوری از ظلم انگلیس بر مردم و بیعدالتی آنها مطالبی تذکر رفته و مردم را به مبارزه علیه انگلیس ها دعوت کرده بود و حتی در آن آمده بود: «لعنت باد بر انگلیس و لعنت باد بر ظالم».

نائب السلطنه هند لارڈ چلمسفورد بتاریخ 13 ثور (4 می) به شاه امان الله نامه نوشت و از او خواست تا فرمان را جعلی و نیز از عملیات زرشاه ابراز بی خبری و زرشاه را زندانی کند. روز بعد شاه در جواب از ظلم ستم انگلیسها ناشی از اجرای ظالمانه قانون "روالت بل" یادآوری کرد و مبارزه را حق مردم دانست و از زندانی کردن زرشاه طفره رفت و علاوه نمود که ناآرامی ها در هند برتانوی و مناطق قبایلی بر اوضاع افغانستان نیز اثر میگذارد و به صالح محمد خان اختیار تام داده شده تا از سرحدات افغانستان محافظت کند.

در همین موقع وضع در پشاور نیز بحرانی بود و گفته می شد که تعداد زیاد مردم دست به قیام خواهند زد و این وضع انگلیس ها را مجبور ساخت تا به تمرکز بیشتر قوا در پشاور بپردازند و دو فرقه جدید را از ساحات دیگر به آن شهر گسیل دارند. در همان روز (4 می) یک تعداد عساکر افغانی با لباس نظامی به امر سپهسالار صالح محمد خان به یک دهکده بنام "باغ" در جوار لندی خانه حمله و آنجا را اشغال نمودند، زیرا سرحد در این محل علامه گذاری نشده و بین افغانستان و هند برتانوی بطور متنازع فیه قرار داشت. بروز 14 ثور (5 می) نیروهای افغان در دهکده باغ افزوده شد و مناطق استراتژیک "تورسپر" و "سپینه سوکه" را اشغال کردند. در همین روز حکومت هند برتانوی بر تعداد قوای خود در سرحد افزود و در نظر بود تا با یک نیروی بزرگ قوای افغانی را مجبور به عقب نشینی سازند و در صورتیکه عقب نشینی صورت نگیرد، قوای هوایی به بمبارد "دکه" و "لالپوره" خواهند پرداخت. بتاریخ 16 ثور (7 می) طیارات جنگی انگلیس بر فراز باغ و تورسپر پرواز های انکشافی انجام دادند که از طرف قوای افغانی با فیرهای تفنگ مواجه شدند. روز بعد پشاور از طرف قوای انگلیس محاصره و جریان آب در آن شهر قطع گردید و قوای انگلیس داخل شهر شده و آمر پسته

خانه افغانی غلام حیدرخان رابا یک تعداد دیگر که متهم به راه اندازی قیام میدانستند، زندانی کردند و حکومت نظامی را در آنجا اعلان نمودند. بروز 18 ثور (9می) قوای انگلیس به خیبر حمله کردند و در نتیجه قوای افغانی مجبور به ترک دهکده "باغ" شدند؛ در این وقت در اثر بمبارد یک طیاره انگلیسی پای سپهسالار صالح محمد خان قوماندان عمومی محاذ صدمه دید و او جبهه جنگ را به معیت برگد محمدگل خان مومند رئیس ارکان و یاور نظامی خود ترک و به جلال آباد آمد و با این وضع قوای افغان بعد از زد و خورد شدید مجبور به عقب نشینی شدند. وقتی قوای انگلیس بتاريخ 23 ثور (14 می) میخواست بعزم اشغال جلال آباد بطرف "باسول" حرکت کند با مقاومت قوای افغان تحت امر کندکشر محمد اکلیل خان و جنرال محمد عمر خان مشهور به "سورجرنیل" مواجه شدند و به صوب "دکه" عقب نشینی کردند. سه روز بعد قوای قومی مومند، صافی، خوگیانی و شینواری رسیدند و قوای انگلیس را زیر آتش مرمی تفنگ قرار دادند. در این روز با وجودیکه قوای هوایی انگلیس با ریختن چندین بمب در جلال آباد و نیز در کابل نتوانستند در برابر قوای قومی و قوای حکومتی که با رسیدن دوعراده توپ "هاویتزر" تازه تقویه شده بودند، پیشرفت نمایند و با اشغال دکه اکتفاء کردند.

در مورد انصراف قوای انگلیسی از پیشرفت بسوی جلال آباد ادامک می نویسد: «نائب السلطنه به لندن پیشنهاد کرد که باید جلال آباد را اشغال کرد تا توانائی نیروی برتانیه را به مردم قبایل نمایش داده و بدین صورت آنها را وادار سازد که از جنگ بپرهیزند. جلال آباد به نظر نائب السلطنه مرکز خوبی برای حمله بر کابل بود. نائب السلطنه در ضمن به لندن گفت که روحیه عساکر عالی است و آنها برای این حرکت آماده هستند. اشغال قندهار نیز باید تحت غور و بررسی قرار داده شود. اما لندن بی میل بود چنین اقدام را تأیید نماید. وزیر دولت برای هند برجذیت پیشنهاد هند شرح و تفسیر داده گفت: "این اقدام سبب جنگ میگردد". وزیر دولت هند هراس داشت که چنان اقدام برتانیه را در افغانستان برای مدت طولانی مصروف می سازد و عساکر برتانیه در میان آتش حملات خصومت آمیز قبایل خواهد سوخت. وزیر دولت گفت که وی مواد [اسناد و دلایل] کافی در دست ندارد تا به اساس آن فیصله نماید که این یک تصادم سرحدی است یا یک جنگ...» (آدامک، لودویک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان..."، ترجمه علی محمد زهما، صفحه 141)

با این ترتیب نیروی قوی انگلیس که در این جبهه برای شکست و رخنه کردن بسوی کابل وحتى سقوط رژیم امانی کمر بسته بودند، صرف با اشغال یک قسمت خاک افغانستان در ساحه "دکه" موفق شدند و اما این شکست بر روحیه جنگی افغانها در این جبهه اثرات ناگوار پدید آورد و موجب شد که سپهسالار صالح محمد زیر انتقاد شدید شاه امان الله قرار گیرد و آنها هم به دلیل اینکه برخلاف هدایت مرکز جنگ را قبل از وقت میعنه آغاز نموده و بی نظمی را در تطبیق پلان جنگی ایجاد کرده بود.

### محاذ قندهار به سرکرده گی سردار عبدالقدوس خان صدراعظم:

عملیات نظامی قبل از آنکه قوماندان جبهه سردار عبدالقدوس خان به آنجا برسد، آغاز گردید. صبح زود روز 5 جوزا (26 می) دو غنند پیاده و یک قطعه سواره انگلیس سرحد افغانی را عبور کردند و رو به قلعه سرحدی افغانی "سپین بولدک" گذاشتند که در آن در حدود 300 نفر سپاهی زیر امر داؤد شاه خان کندکشر و محمد یوسف خان ایفای وظیفه میکردند. قوای انگلیس شخصی را با بیرق سفید به قلعه افغانی اعزام داشت و از محمد یوسف خان خواهان تسلیمی قلعه گردید. عساکر افغانی شخص اعزامی انگلیس را به قتل رسانیدند و جنگ آغاز شد. این جنگ نابرابر مدت هفت ساعت بطول

انجامید و عساکر افغانی با شجاعت بی نظیر به دفاع از قلعه جانبازان به مقاومت پرداختند و تعداد زیاد آنها شهید و زخمی شدند و قلعه به تصرف دشمن درآمد. خبر سقوط قلعه موجب هیجان و غیظ مردم در شهر قندهار گردید و قوماندان نظامی قندهار تصمیم به اعزام قوا بدانصوب گرفت، اما والی قندهار (خوشدل خان لویباب) مانع آن شد. همان بود که سردار عبدالقدوس خان به معیت قوای دولتی به قندهار موصلت کرد، والی را برطرف نمود و خود کفن پوشید و اعلام جهاد کرد و هزاران نفر زیر بیرق جهاد جمع شدند و با اسلحه و آنوقه شخصی و عساکر دولتی یکجا به استقامت سرحد به حرکت درآمدند.

آنها در وسط راه بودند که خبر آمد پسری جوانی از اهل تسنن در شهر قندهار کشته شده و جسد او در سراچه یکی از قزلباشان سرشناس دفن گردیده است. این خبر موجب عکس العمل شدید مردم در شهر گردید و برخورد مذهبی را بار آورد. وقتی این خبر در نیمه راه به مجاهدین رسید، آنها عزم برگشت به شهر کردند تا با قاتل تصفیه حساب نمایند. بعداً معلوم شد که این حادثه یک دسیسه انگلیس بود تا درصاف مجاهدان رخنه انداخته و مانع اشتراک شان در جنگ و بازگیری قلعه سپین بولدک شوند. با درک این دسیسه مجاهدان به راه خود ادامه دادند. سردار عبدالقدوس خان بدون آنکه قلعه سپین بولدک را از تصرف انگلیسها بیرون کند، با قوای خود خط سرحد را عبور کرد، منبع آب را در انطرف به تصرف درآورد و تا موضع "بغره" پیشرفت نمود و حتی قرارگاه "کویته" را نیز تحت تهدید قرار داد.

در این موقع انگلیسها به او اطلاع دادند که بین دولتین متارکه بعمل آمده و برطبق آن باید قوای افغانی 20 مایل از سرحد به عقب بروند. اما سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله از تعمیم این امر سرباز زد و قوای خود را به عقب نکشید و در جواب مکتوب انگلیس ها نوشت که متارکه دولت درست است، ولی نمیخواهد قوای خود را به عقب بکشد، بلکه عزم دارد با نفری خود از راه هندوستان به سفر حج بروند. (برای شرح مزید دیده شود- غبار، میر غلام محمد: "افغانستان در مسیرتاریخ"، جلد اول، صفحه 760 - 762)

سردار عبدالقدوس خان اساساً میخواست با بهانه رفتن به حج، قوای خود را به عقب برنگرداند و از آنجا به تحریک قوای قبایلی علیه انگلیس ها بپردازد، طوریکه لودویک آدمک در زمینه می نویسد: «عبدالقدوس خان در چند پیام خود به قوماندانی عمومی انگلیس در چمن اخطار داد که در اثر ناچیز شمردن افغانستان خود را علیه جهان اسلام قرار ندهد و همچنان به روسیه فرصت ندهد که در افغانستان نفوذش را تأسیس نماید. وی [عبدالقدوس خان] آرزو داشت برتانیه سپین بولدک را به افغانستان تسلیم کند، زیرا در غیر آن مردان قبایل [قندهار] به امر او اطاعت نکرده و به جنگ ادامه خواهند داد... عبدالقدوس خان هراس داشت که اگر او به حیث صدراعظم در مذاکرات صلح سهم نگیرد، موقف و قدرتش بخطر خواهد افتاد و به تأسی از همین اندیشه میخواست که مذاکرات را با برتانیه در چمن راه اندازی کند و روی این اساس بود که خبرهای آتش بس و امضای معاهده صلح را تا تخلیه سپین بولدک توسط برتانیه به تأخیر انداخت. عبدالقدوس خان آرزو داشت در قندهار چنان وانمود کند که صلح را فقط بعد از آنکه او برتانیه را وادار ساخته تا سپین بولدک را تخلیه کند، برقرار نماید» (آدامک، لودویک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان..."، ترجمه: زهما، صفحه 155)

با این ترتیب دیده میشود که در اثر جنگ یک قسمت بسیار کوچک خاک افغانستان (دکه در محاذ خیبر و سپین بولدک در قندهار) در تصرف انگلیسها درآمد و اما این وضع در محاذ جنوبی برعکس بود و با فتح تل قوای قومی و عساکر افغان تحت قیادت سپهسالار محمدنادر خان توانستند به اشغال یک قسمت

خاک آنطرف سرحد موفق شوند که چگونگی این موفقیت بدست آمده، یکی از مباحث مهم این نوشته است که ذیلاً با تفصیل بیشتر بیان میگردد.

ولی قبل از آنکه به شرح مزید این موضوع در محاذ جنوبی پردازیم، لازم است به دو نکته ذیل که در موفقیت جنگ بطور کل در آن محاذ بخصوص در فتح تل و وانه نقش عمده بازی کردند، اشاره نمود: یکی اینکه قوای افغان در هر ساه میدان جنگ با قوای منسجم انگلیسی قابل مقایسه نبود، نه از لحاظ تجهیزات نظامی و نه از نظر تعلیمات مسلکی نظامی و اما قوای قبایلی و مردمی ثابت ساختند که در جنگ های چریکی در کوهستانات استاد هستند و توانستند در این حالات تلفات سنگین بر قوای دشمن وارد نمایند؛ دیگر اینکه در جنگ سوم افغان - انگلیس «پلان عمومی جنگ توسط انگلیس ها طوری طرح شده بود که در قسمت های وزیرستان (جبهه جنوبی) و بلوچستان (جبهه قندهار) در حالت دفاعی بمانند و اما با مؤثرترین قوای عمده خود به مقابل جلال آباد (جبهه خیبر) پیشروی کنند و هدف شان جدا ساختن جنگجویان قبایل سرحد آزاد از قوای اردوی افغان، مستحکم ساختن "خیبر" و باز کردن راه به کابل بود.» (دیده شود: داکتر زمانی: مأخذ بالا ، صفحه 77 به نقل از نوشته: رابرت ستر اوس هوپ، 1943، صفحه 93، تلگرام شماره 6623، مورخ 15 می نایب السلطنه هندبرتانوی به وزیر امور هند در لندن)

(ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ